



پشت برخی سکه‌های

دوران هرمزد اول و

به خصوص هرمزد دوم،

صحنه‌ی استعاری

انتصاب پادشاه توسط

میتره را آشکار می‌سازد

حقیقت انتقال «خورنه» (فره) از «میتره» به «اپام نیات» به واسطه‌ی حضور آتش صورت می‌گیرد.

توجه به این نکته ضروری است که تقسیم بندی روزانه یاد شده بر اساس نوعی سلسله مراتب زمانی شکل گرفته است، یعنی ایزد اپام نیات از طریق آتش مقدس میانه‌ی روز جانشین «میتره» می‌شود و بدین ترتیب قدرت الهی‌اش را با گذار از آتش مقدس به ارث می‌برد و در حقیقت همچون فرزندی از دل آتش پدید می‌آید. این دقیقاً همان چیزی نیست که در تصویر تقریباً مبهم پشت سکه‌ها مبنای انتصاب پادشاه قرار گرفته است. در روشنایی تقسیم‌بندی روزانه‌ی ایران باستان، این صحنه رازی را که چنین با دقت حفظ شده است، به ما می‌نمایاند: پادشاه اصیل ایرانی برای همانند بودن با ایزد آتش پنهان در عمق آب‌ها یعنی «اپام نیات»، پسر «میتره»، نامیده شده است.

علاوه بر «اوستا» کافی است به منبعی دیگر، به طور مثال «بندھش» (Bundahish) پهلوی نیز رجوع کنیم. بدین ترتیب گواهی این امر که رسالت فطری «اپام نیات»، حمایت از «خورنه» (خُور) [= فره] موجود در اعماق آب‌های پاک متعلق به «آناهید» است، آسانتر خواهد بود.

در اینجا سؤال تازه‌ای مطرح می‌شود: از سویی می‌دانیم که ویژگی پادشاه ایران باستان این است که تجسمی از «اپام نیات»، حمایت‌کننده «خورنه» (فره) [= اعماق آب‌های پاک] باشد و از سوی دیگر چنانکه آمد، باید فقط آب «هواسپا» (*Hwaspa)، رودخانه‌ی نیک اسب را (که معنای آن رودخانه‌ای است که اسب خوب در اختیار دارد) بنوشد. بدین شکل به روشنی در می‌یابیم که پادشاه با نوشیدن آبی ناپاک، از داشتن و نیز حمایت شدن از سوی «نیک اسب» اعماق آب‌های پاک، محروم می‌شود و در نتیجه یاری ایزد «اپام نیات» را از دست می‌دهد. با در نظر گرفتن نکات ذکر شده آیا می‌توان به این نتیجه‌ی منطقی رسید که «نیک اسب» آمده در شکل «هواسپا» یا به عبارت دیگر «کواسپس» (Khoasps یا Choasps) و لزوم حفظ و حمایت آن توسط پادشاه، مسأله‌ای است که تنها با وجود «خورنه» (فره) میسر می‌شود و اینکه این امر تنها نمایش نمادین شگفت‌انگیزی از این ماده‌ی سیال الهی است که چکیده‌ی قدرت پادشاهی را ارائه می‌دهد.

کشف نشانه‌های درخشان از این پیوند رمزآمیز را که در آن توانایی پادشاه به یک اسب جنگی اسطوره‌ای ربط داده می‌شود، بی‌تردید مدیون «کوئینت کورس» (کوئینتوس کورتیوس) هستیم. او با چیره دستی لشکرکشی ایرانیان را برای ما توصیف می‌کند. هنگامی که «دارپوش سوم» اردوگاه خود را

نقش بسته‌اند که در دو سوی محراب آتش ایستاده‌اند؛ آنکه در طرف راست به نظر می‌رسد، تاجی طلایی با تیغه‌های کشیده، که نمادی از پرتوهای خورشید است، بر سر دارد. آنچه که به «گوبل» (Gobl) این امکان را می‌دهد تا توسط آن «میتره»^{۱۰} را به رسمیت بشناسد.

(تائیدیه‌ای در مورد ضرب سکه در روزگار ساسانیان ایران، برگرفته از مجله‌ی مطالعات شرق‌شناسی شهروین انتشار یافته در سال ۱۹۶۰ م.

WienerZeitschrift fur "Investitur im sasanidischen Iran und ihre die Kunde des Abendlandes, 1960) numismatische Bezeugung",

- و نیم تاجی را به شخص مقابلش تقدیم می‌دارد؛ شخصی که خود را برای دریافت نیم تاج یاد شده آماده می‌کند، دقیقاً همان افسری را بر سر دارد که در تمثال پادشاه در روی سکه می‌بینیم. مسلماً موضوع صحنه‌های به نمایش در آمده بر روی سکه‌ها با مقوله‌ی پادشاهی ارتباط دارد. پشت سکه‌ها که به انتصاب هرمزد دوم اختصاص یافته، حائز اهمیت ویژه‌ای است، نه فقط به این دلیل که او تاجی به شکل آرتیشو (= کنگرکوهی) را که در روی سکه نقش بسته، دوباره بر سر دارد که سهم انحصاری این شاه است، بلکه همچنین به این دلیل که اهدای نیم تاج توسط آن ایزد، روال انتصاب همان کسی که آن را به همراه دارد، تصویر می‌سازد، کسی که محراب آتش را در بر گرفته و افسر معروف پادشاهی را می‌آراید.

بدین ترتیب به راز آیین پادشاهی ایران باستان که به خوبی حفظ شده است، دست می‌یابیم. رازی که آشکارا همه‌ی ارزش و اعتبار درونی‌اش را تا زمان ساسانیان محفوظ داشته و همچنان دوام آورده است تا فقط یادآور آیین بسیار کنایی نهفته در خود باشد. تنها راه پی بردن به مفهوم حقیقی صحنه‌ی به نمایش در آمده این است که با یاری جدولی طبیعی، که نمایانگر تقسیم‌بندی روزانه‌ی ایران باستان است، آن را بررسی‌یم. این جدول روزانه شامل دو بخش است که توسط حائلی (مرزی)، در هنگام ظهر جدا می‌شده است:

- صبحگاهان به «میتره» اختصاص دارد و او بر اسبان و گاو (نمایندگان بخش اعظم چارپایان) حکم می‌راند.

- بعد از ظهر از آن «اپام نیات»^{۱۱}، ایزد ژرفای آب‌هاست که فرمانروای انسان‌ها محسوب می‌شود. مرز میان این دو بخش، یعنی ظهر هنگام، مخصوص آتش مقدس بود که بعدها نام پهلوی ایزد «فرنیخ»^{۱۲} به خود گرفت. نامی که ریشه‌ی آن به نمونه‌ی ایران باستان «خورنه - بگ»^{۱۳} به معنی آتش اعطا‌کننده‌ی «خورنه»^{۱۴} باز می‌گردد. تنها ایزدی که در «اوستا» صفت «اعطاکننده‌ی آتش» دارد، «میتره» است؛ این نامگذاری نشان می‌دهد که در

معاشناختی رودخانه

مرکز پادشاهی ایران باستان

اثر: فرانسوا کورنیو

Fransios Cornillot

معصومه قدیمی سیاه پیرانی



احتمالاً قابل اطمینان است، چون توسط هرودوت بیان شده - که تنها آبی که پادشاه می‌آشامد، آب رودخانه‌ی «کواسپس» است، چگونه تعبیر

می‌کنیم؟

این امر ما را به قلب آنچه می‌توان

ایدئولوژی شاهنشاهی ایران باستان نامید،

رهنمون می‌شود و برای ورود به این حیطه - و

به ناگزیر درک عمیق مفهومی که هرودوت برایمان

بازگفته (به شکلی قابل ملاحظه و بی اینکه حتی خود معنای

حقیقی‌اش را درک کرده باشد) - لازم است که نخست برخی از سکه‌های

دوران ساسانی را که نزدیک به هزار سال بعد ضرب شده‌اند، بررسییم و سپس

به گواهی مهمی که «کوئینت کورس»^۱ (کوئینتوس کورتیوس) برایمان باقی

گذاشته است، باز گردیم.

مضمون سکه‌های هرْمز اول (اورمزد اول) و هرْمز دوم (اورمزد دوم) از

این قرار است:

- پشت برخی سکه‌های دوران هرْمز اول (۲۷۴ - ۲۷۳ م.) و خصوصاً

هرْمز دوم (۳۱۵ - ۳۰۳ م.) بازنمایاننده‌ی نکاتی است و صحنه‌ی استعاری

انتصاب پادشاه توسط «میثره» را آشکار می‌سازد. بر پشت این سکه‌ها دو مرد

ابتدا از شهر

«شوش» و رودخانه‌ای که

از آن می‌گذشت، آغاز

می‌کنم و آنچه «هرودوت»

(۱: ۱۸۸) در این باره برایمان

باز می‌گوید:

«هنگامی که شاهنشاه بزرگ

به لشکرکشی می‌پردازد، آذوقه و

چارپایانی به همراه دارد که از سرزمین

خودش به عمل آمده است؛ و در این میان آب

رودخانه‌ی «کواسپس»^۲ که از نزدیکی شوش می‌گذرد، از

اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا پادشاه جز آب این رودخانه، آب دیگری

نمی‌آشامد. آب این رود را پس از جوشاندن در گلدانهای نقره‌ای می‌ریزند که

توسط تعدادی اربابه‌ی چهار چرخ که آنها را قاطرهایی می‌رانند، حمل می‌شود.

این گلدانها در تمام سفرهای شاه همراه اویند».

بازسازی نمونه‌ی اولیه از نگاره‌ی ایرانی باستان که نسخه‌ی یونانی آن را

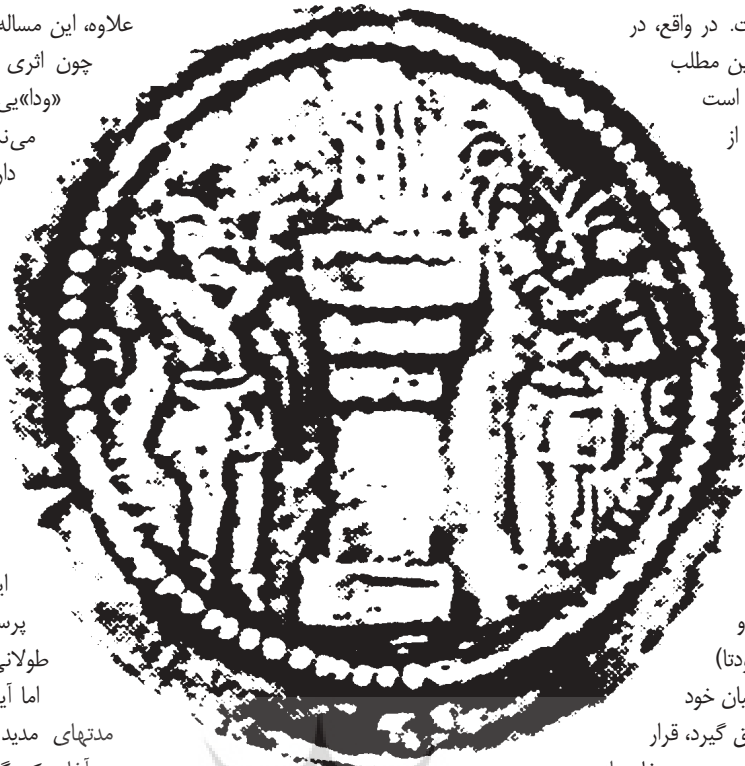
«کواسپس» (khaosp's) باز می‌تابد، هیچ گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد، زیرا

متن‌های اوستایی از رودخانه‌ای به نام «هوسپا»^۳ (که محل آن جای دیگری

است)، سخن می‌رانند که وجه تسمیه‌ی آن به شکل ایرانی باستان «هوسپا»^۴

باز می‌گردد، یعنی رودی که اسب خوب یا اسبان نیک دارد. اما این خبر را - که

پادشاهان پارسی بازتاب می‌داشت. در واقع، در اینجا تنها چیزی که برای تایید این مطلب به یاریمان می‌آید، واقعه‌ای فرعی است که هرودوت (کتاب ۳، ص ۲۴) از آن سخن به میان می‌آورد، یعنی چیزی که آن را انتصاب آسمانی (خورشیدی - میثره‌بی) داریوش بزرگ می‌توان نامید. وی هنگامی که از داستان قیام بر ضد مغان می‌گوید، شیوه‌ای را که اعضای هفت‌گانه‌ی توطئه پس از پایان ماجرا برای انتخاب پادشاه برگزیدند، چنین توصیف می‌کند:



«در فردای روز برکناری و کشتار مغان (سران پیروزمند کودتا) برای مشخص ساختن فردی از میان خود که باید مقام فرمانروایی به او تعلق گیرد، قرار گذاشتند با اسب به گردشی دسته جمعی در خارج از شهر بپردازند و هر کس که اسبش در لحظه‌ی نمایان شدن نخستین اشعه‌ی خورشید شبهه کشید، وی را بر اورنگ شاهی بنشانند. برای همگان، از جمله داریوش بزرگ، به خوبی روشن بود که قدرت پادشاهی از مسأله‌ی مالکیت اسبی اسطوره‌ای که مستقیماً با طلوع خورشید مرتبط است، تفکیک‌ناپذیر است، یعنی این همان میثره (مهر) است که موفقیت هر کس را اعلام می‌دارد، تنها خدایی که در اوستا صفت «اُوروش آسپه»^{۱۷} (اسب سپید) به او نسبت داده شده است. (یشت ۱۰، فرگرد ۱۰۲) خدایی که پادشاه پارس آشکارا پسر اوست، زیرا مرکب خارق العاده «میثره» را در اختیار دارد.

بنابراین، اکنون درمی‌یابیم که چرا هرودوت درباره‌ی پادشاهان پارس چنین سخن می‌گوید: «هنگامی که پادشاه بزرگ لشکرکشی می‌آغازد، آذوقه‌اش را که از سرزمین خودش به عمل آمده چارپایانی بر می‌کشند و به خصوص آب رودخانه‌ی «کواسپس» را که از نزدیکی «شوش» می‌گذرد، به همراه بر می‌دارد، زیرا وی هیچ آب دیگری جز آب این رودخانه نمی‌نوشد. آب این رود را پس از جوشاندن در گلدانهای نقره‌ای می‌ریزند که توسط تعدادی ارابه چهار چرخه که آنها را قاطرهایی می‌رانند، حمل می‌شود. این گلدان‌ها شاه را در تمام سفرهایش همراهی می‌کنند. بدین طریق ما تمام بار معنایی فوق العاده‌ای را که بیش از دو هزار و پانصد سال در نام رودخانه‌ی «کواسپس» پوشیده بود، در می‌یابیم و نیز می‌فهمیم که نام «هواسپا» (رودخانه‌ی نیک اسب) در «شوش» با اسب جنگی ایزدی ارتباط دارد که تصور می‌شده پادشاه بزرگ آن را از «میثره» (مهر) دریافت داشته است، خدایی که از او در وجود آمده و پسر اوست. عجیب‌تر آنکه در حقیقت آنچه در اینجا یک اسطوره به شمار می‌رود، مطمئناً امری است متداول در بین تمام مردم ایرانی، زیرا بازتاب دقیق آن را نزد آریاییان استپ‌ها و بخصوص «سیت»^{۱۸}ها، «آلان»^{۱۹}ها و «روکسولان»^{۲۰}ها می‌توان دید. به

علاوه، این مسأله اسطوره‌ای است بسیار کهن، چون اثری فوق العاده عمیق بر مذهب «ودا»^{۲۱}بی هند باقی گذاشته است و این می‌نماید که اصلی هندو ایرانی دارد.

در مورد «هواسپا» در «شوش»، یعنی رودخانه‌ی «نیک اسب» متعلق به پادشاه بزرگ، باید گفت که جریانش از آن هنگام قطع نشده، اما امروزه به نام دیگری خوانده می‌شود، رود کرخه؛ در حالی که جهان کمتر به پرسشهایی می‌اندیشد که نامگذاری قدیم این رودخانه مطرح می‌کند، پرسش‌هایی که زمانی چنین طولانی بی‌پاسخ باقی مانده است. اما آیا تبادل این پرسش‌ها پس از مدتهای مدید و ارائه‌ی پاسخ‌هایی چنین دیررس، آغاز یک گفت‌وگوی کاملاً ضروری بین ایران باستان و ایران نو و در نهایت یک گفت و گوی معتبر میان تمدن‌ها را ایجاد نمی‌کند؟

پانوش

بر حقیقت آنچه در اینجا یک اسطوره به شمار می‌رود، مطمئناً امری است متداول در بین تمام مردم ایرانی، زیرا بازتاب دقیق آن را نزد آریاییان استپ‌ها و به خصوص «سیت»^{۱۸}ها، «آلان»^{۱۹}ها و «روکسولان»^{۲۰}ها می‌توان دید

1. choaspes
2. Hvaspa
3. * Hwaspa
4. Quinte - curce (Quintus curtius)
5. Mithra
6. Apam Napat
7. Farnbag
8. * xwarnah - бага
9. «خَوَرَنَه (فَرَه)» نیرویی ماورایی (موهبتی الهی) بود که می‌پنداشتند سعادت، ثروت، باروری و پیروزی را برای پادشاهان ایران باستان و تمامی مردمانش به ارمغان می‌آورده است.
10. xwarr
11. Anahita (آناهیتا)
12. Farn
13. Alexandre
14. Issos
15. Hvarxsaeta
16. aurvat. aspa
17. aurusaspa
18. Scythe
19. Alain
20. Roxolan

تنها ایزدی که در «اوستا» صفت

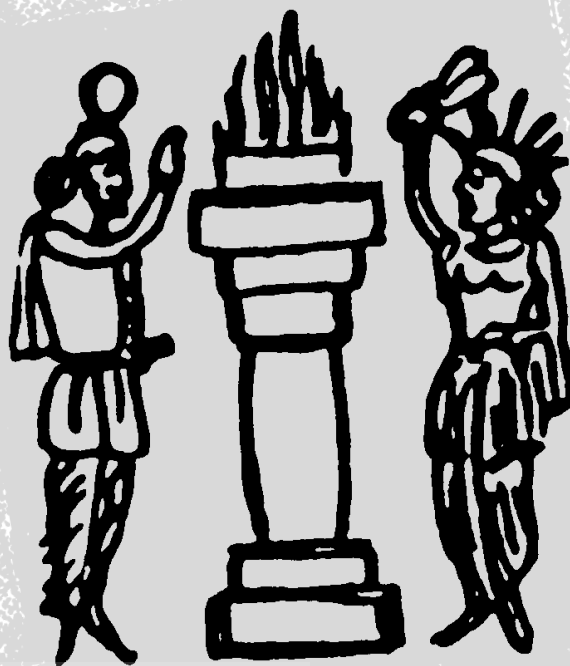
«اعطاکننده‌ی آتش» دارد، «میثره»

است؛ این نامگذاری نشان می‌دهد که

در حقیقت انتقال «خورنه» (فره) از

«میثره» به «ایام نیات» به واسطه‌ی

حضور آتش صورت می‌گیرد



جوان سرخ پوش، که تجسم ۳۶۵ روز سال‌اند (البته رنگ صبحگاهی شنل‌های آنها تعبیری از ۳۶۵ بار طلوع خورشید است)، می‌گذرند. بنا بر روایت «کوئینت کورس»، اینان پیشاپیش ارابهٔ «ژویپتر» که در حقیقت مسلماً گردونهٔ مهر یا میثره است که اسبهای سفیدی آن را برمی‌کشند (بر اساس توصیفی که متون اوستایی از صحنه‌ی نبرد ارائه می‌دهند) حرکت می‌کنند. مشاهده می‌شود که این گردونه بلافاصله از پس «اسب خورشید» می‌آید. اسبی که پیشاپیش ده ارابه‌ی پر از طلا و نقره «که سمبل ثروت و فراوانی مرتبط با «خورنه» است) حرکت می‌کند. سپس دسته‌ای از برگزیدگان (مردان جنگی که «ایام نیات» بر آنان فرمان می‌رانند، یعنی کسانی که می‌انگاشتند تضمین‌کننده‌ی پیروزی‌اند، پیش می‌آیند. غلبه‌ای که تصور آن بدون «خورنه» امکان‌ناپذیر است. این گروه برگزیدگان عبارت بودند از:

۱ - فوج سواره نظام

۲ - گارد جاویدان

۳ - پانزده هزار مرد از تبار شاهزادگان

۴ - نیروی محافظ پادشاه

۵ - شخص پادشاه سوار بر ارابه‌ای شکوهمند غرق در ثروت و جلال (که

اینجا هم نشانهٔ «فره‌ی» شخصی اوست.)

آنچه گفته شد، نمایشی حقیقی از صحنه‌ی استعاری انتقال «خورنه» از جانب گردونهٔ میثره است (که به ژویپتر تشبیه شده است). بدین معنی که ابتدا نماد اسب، نخستین تجسم «خورنه» است، سپس سواره نظام (که در آن اسبهای میثره یک گردهمایی پیرومند با مردان ایام نیات شکل می‌دهند) و در پایان مردانی که هر چه بیشتر به شخص شاه یا همان ایام نیات وابسته‌اند. در اینجا با تصویری کامل که در اوستا هم به همین شکل ارائه شده است، مواجهیم. ایزد خورشید و خدای ژرفای آبها - «هور - خشتت»^{۱۵} [= خورشید تابنده]، و ایام نیات [= آتشی که نوادهٔ آبهاست] - بر دو خصیصه‌ای که منجر به انتساب صفت «اثروروت آسیه»^{۱۶} یعنی «تیز اسب» می‌شود، گواهی می‌دهند.

چنین توافق معنایی بر اثر اتفاق به وجود نیامده است؛ چون اکنون روشن است که این صفت حتی در عنوان خود - پسر خورشید - مالکیتی ذاتی را باز می‌تابد، یعنی ایزد آتش «ایام نیات» به طور طبیعی همه چیز را از پدرش به ارث می‌برد و این مالکیت همان است که در فرمان حرکتی که از سوی داریوش سوم صادر می‌شود، توسط اسبی با اندازه‌ای استثنایی که گردونه‌ی ژویپتر به - میثره (مهر) - بلافاصله از پی او می‌آید، به صورت نماد جلوه می‌کند. اکنون می‌توان اطمینان داشت که حضور این اسب جنگی اسطوره‌ای به عنوان تجسمی از «خورنه» دریافت شده از سوی مهر (میثره)، امری نیست که تنها به داریوش سوم اختصاص داشته باشد، بلکه به صورت بالقوه باید در فرمان پیشروی تمام

برآاست تا با سپاه «اسکندر»^{۱۷} که غرب امپراطوری او را به تصرف در آورده بود، رویاروی شود (۳ - ۳ ص ۸ - ۱۱):

«بر اساس عادت ملی، ایرانیان باستان چنین باور داشتند که سپاهیان تنها پس از برخاستن خورشید باید به حرکت پردازند. از این رو، به محض طلوع خورشید، صدای کوس از چادرشاهی برمی‌خاست. بر فراز این چادر، در محلی که همه بتوانند آن را ببینند؛ در محفظه‌ای بلورین خورشیدی مثالین قرار داشت که می‌درخشید. حرکت رزمی چنین آغاز می‌شد: در پیشاپیش لشکر بر روی محرابهایی نقره‌ای، آتشی همیشه فروزان که «مقدس» و «جاویدان» اش می‌انگاشتند، در حالی که مغان سروده‌های مقدس نیاکان را فرا می‌خواندند، حرکت می‌کرد. در پی آنها سیصد و شصت و پنج مرد جوان که تعدادشان نمودار روزهای سال بود و شنلهایی ارغوانی در بر داشتند، به نظر می‌آمدند. در واقع پارسیان نیز همچون ما سال را به همان تعداد روز تقسیم می‌کردند. آنگاه اسبهایی سفید که گردونهٔ مخصوص ژویپتر (مهر) را می‌کشیدند، ظاهر می‌شدند. پیشاپیش آنها اسبی با اندازه‌ای استثنایی به چشم می‌خورد که پارسیان بدان «اسب خورشید» می‌گفتند.»

این توصیف چنین ادامه می‌یابد: «سپس ده ارابه‌ی آتشین از جنس طلا و نقره به همراه ده هزار سواره نظام گارد جاویدان، دسته‌ای متشکل از پانزده هزار مرد از تبار شاهزادگان، نیروهای محافظ پادشاه و در پایان شخص شاهنشاه سوار بر ارابه‌ای بلند که به شکلی با شکوه با طلا و نقره و سنگهای قیمتی زینت یافته بود، فراز می‌آمدند.»

این دقیقاً می‌نماید که پادشاه فرزند «میثره - خورشید» است و همین رابطه منبای آغاز نبرد داریوش سوم در مواجهه با اسکندر در «ایسوس»^{۱۸} قرار می‌گیرد. بدین ترتیب عزیمت سپاهیان (پیش از شروع نبرد) ناگزیر باید هنگام طلوع خورشید صورت گیرد و آوای کوسی که از چادر پادشاه برمی‌خیزد هم باید ملازم آن باشد. برفراز چادر شاهانه خورشیدی نمادین گنجانده شده در دل بلور، به چشم می‌خورد. در اینجا جزئیات دیگری هم جلب توجه می‌کند که از جمله‌ی آنها تجلی ایزد «میثره - خورشید» بر بالای چادر فرزندش، پادشاهی که همتای «ایام نیات» خوانده می‌شود، است. اکنون می‌توانیم طرحی از آغاز نبرد ارائه دهیم:

پیشاپیش همه آتش مقدس حمل می‌شود. سپس سیصد و شصت و پنج